

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه رنجبر شماره ۲۰۲

۰۶ اپریل ۲۰۲۲

حقایق پشت پرده در دخالت و حمله نظامی روسیه به اوکراین

نوشته زیر جوهر مطالبی است که از یادداشت‌هایی در باره بحران اوکراین از مانتری رویو برگرفته شده است

جنگ داخلی محدود هشت ساله در اوکراین به یک جنگ تمام عیار تبدیل شده است. این یک نقطه عطف در جنگ سرد جدید و یک تراژیدی بزرگ انسانی است. این رویدادها با تهدید هولوکاست هسته‌ای جهانی، اکنون کل جهان را نیز به خطر می‌اندازند. برای درک منشأ جنگ سرد جدید و شروع ورود روسیه به جنگ داخلی اوکراین، لازم است به سیاست‌ها و تصمیمات مرتبط با ایجاد نظم نوین جهانی از سوی واشنگتن، یعنی زمانی که جنگ سرد قبلی با انحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ پایان یافت، بازگردیم.

پال ولفوویتز که در آن زمان معاون وزیر دفاع و مشاور سیاسی در دولت جورج اچ دبلیو بوش بود، دستورالعمل یک برنامه ریزی دفاعی را صادر کرد که در آن بیان داشت: «سیاست ما [پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی] اکنون باید تمرکز مجدد بر جلوگیری از ظهور هر رقیب بالقوه جهانی در آینده باشد. ولفوویتز تأکید کرد که «روسیه قوی‌ترین قدرت نظامی در اوراسیا باقی خواهد ماند.» بنابراین، تلاش‌های فوق‌العاده و مستمر برای تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی روسیه و غیرقابل برگشت نمودن آن به مثابه یک قدرت جهانی ضروری بود. لذا، پیش از این که روسیه موقعیت پیشین خود را بازیابد، باید تمام کشورهایی که اکنون آن را احاطه کرده‌اند، چه آنهایی که تحت نفوذ و یا قبلاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند، وارد مدار ستراتیژیک غرب شوند. (گزیده‌هایی از طرح پنتاگون: «جلوگیری از ظهور مجدد یک رقیب جدید»، نیویورک تایمز، ۸ مارچ ۱۹۹۲).

در واقع الگوی برنامه دفاعی اتخاذ شده توسط ولفوویتز و دیگر برنامه ریزان ستراتیژیک برجسته ایالات متحده در آن مقطع به طور فزاینده‌ای به دکتورین‌های ژئوپلیتیک کلاسیک ارائه شده توسط هالفورد مکیندر در امپراتوری بریتانیا قبل از جنگ جهانی اول و کارل هاوشوفر در المان نازی و نیکلاس جان اسپیکمن در ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برمی‌گردد. این مکیندر بود که در سال ۱۹۰۴ این مفهوم را مطرح کرد که کنترل ژئوپلیتیکی جهان به تسلط بر اوراسیا بستگی دارد، که او از آن به عنوان هارتلند (منطقه مرکزی و حیاتی) یاد کرد. بقیه آسیا و آفریقا به همراه هارتلند جزیره جهانی را تشکیل می‌دادند. به این ترتیب از گفته او، اغلب چنین نقل می‌شود:

"کسی که بر اروپای شرقی حکومت می‌کند به هارتلند (منطقه حیاتی و مرکزی) فرمان می‌دهد؛

کسی بر هارتلند حکومت می‌کند، به جزیره جهانی فرمان می‌دهد؛

و کسی که جزیره جهانی را اداره می کند به جهان فرمان می دهد."

این دکترین ژئوپلیتیکی با هدف تسلط بر جهان تحت عنوان «ستراتژی بزرگ» از آن زمان بر ستراتیژی امپریالیستی کشورهای پیشرو سرمایه داری حاکم بوده است. این امر در حالی که شیوه تفکر شخصیت های امنیت ملی ایالات متحده مانند هنری کیسینجر و زیگنیو برژینسکی را دیکته می کرد، ژئوپلیتیک برای مدتی طولانی در نظر افکار عمومی به دلیل هم هویت شدن آن با دکترین های المان نازی، کم اهمیت جلوه می کرد. «با این وصف، با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و رشد ایالات متحده به عنوان یک قدرت تک قطبی، ژئوپلیتیک و دکترین هارتلند بار دیگر آشکارا توسط برنامه ریزان ستراتیژیک ایالات متحده تأیید شد و یک ستراتیژی بزرگ امپراتوری جدید پس از جنگ سرد را ایجاد کرد (جان بلامی فاستر).» (ژئوپلیتیک جدید امپراتوری"، ماننلی ریویو ۵۷، شماره ۸ جنوری ۲۰۰۶).

مهمترین معمار این ستراتیژی جدید امپریالیستی برژینسکی بود که قبلاً به عنوان مشاور امنیت ملی جیمی کارتر، در افغانستان دامی را برای شوروی پهن کرده بود. تحت هدایت برژینسکی و به دنبال دستور محرمانه ای که کارتر در حوالی ۱۹۷۹ امضا کرده بود که سیا با همکاری هلال اسلام سیاسی، از پاکستان تحت رهبری محمد ضیاءالحق گرفته تا خاندان سلطنتی سعودی، مجاهدین را جذب، مسلح و آموزش دادند. تشکیل سازمان سیا از مجاهدین و گروه های تروریستی مختلف در افغانستان، مداخله شوروی را تسریع کرد و منجر به جنگی بی پایان شد که به بی ثباتی خود اتحاد جماهیر شوروی کمک کرد. برژینسکی (که با جنگجویان مجاهدین عکس گرفت) در پاسخ به این پرسش که آیا از ایجاد هلال تروریسم که به ۱۱ سپتمبر و عواقب پس از آن منتهی شد پشیمان است یا خیر؟ او به سادگی گفت که نابودی اتحاد جماهیر شوروی ارزشش را داشت. «ستراتژی امپراتوری دیوانه برژینسکی»، ۱۳ اگست ۲۰۱۴؛ تد اسنایدر، «زندگی با آشفتگی برژینسکی»، Antiwar.com، ۲۶ اگست ۲۰۲۱، «پیشگویی برژینسکی درباره اوکراین»، گزارش تلر، ۱۵ فبروری ۲۰۲۲.

برژینسکی به عنوان مشاور کلیدی دولت های بعدی ایالات متحده باقی ماند، اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ در دوران بوریس یلتسین، نقش رسمی برجسته ای نداشت. با این وجود، برژینسکی بیش از هر متفکر ستراتیژیک ایالات متحده، ستراتیژی کلان امریکا در قبال روسیه را که طی سه دهه توسط دولت های متوالی ایالات متحده تصویب شد، بیان کرد. جنگ های ناتو که یوگسلاوی را در دهه ۱۹۹۰ تجزیه کرد، به شروع گسترش ناتو به شرق سایه افکند. واشنگتن به کرملین در زمان میخائیل گوربچف، در زمان اتحاد مجدد المان، قول داده بود که ناتو «حتی یک اینچ» در سمت شرق به کشورهای سابق پیمان ورشو گسترش نخواهد یافت. با این وجود، در اکتوبر ۱۹۹۶، بیل کلینتن، در دور دوم مبارزات انتخاباتی، نشان داد که طرفدار گسترش ناتو در حوزه شوروی سابق است و سیاستی در سال بعد به اجراء گذاشته شد که توسط تمام دولت های بعدی ایالات متحده دنبال شد. اندکی پس از آن، در سال ۱۹۹۷، برژینسکی کتاب خود را با عنوان «صفحه بزرگ شطرنج: برتری امریکا و الزامات ژئوستراتژیک آن» منتشر کرد که در آن اعلام کرد که ایالات متحده برای اولین بار در مقام «یک قدرت غیراورآسیائی» به «حاکم کلیدی روابط قدرت اورآسیا» تبدیل شده و در عین حال «قدرت برتر جهان» را تشکیل می دهد. به این ترتیب، ایالات متحده به «اولین» و «آخرین» امپراتوری جهانی تبدیل خواهد شد. (برژینسکی، صفحه شطرنج بزرگ « [Basic Books, 1997] گسترش ناتو: آنچه گوربچف شنید، آرشیو امنیت ملی، دانشگاه جورج واشنگتن؛ رئیس جمهور دبلویو جی کلینتن به مردم دیترویت، آژانس اطلاعات ایالات متحده، ۲۲ اکتوبر ۱۹۹۶).

برای این که اتحاد آتلانتیک تحت رهبری ایالات متحده بر اورآسیا تسلط یابد، ابتداء لازم بود که بر آنچه که برژینسکی «سیاهچال» نامیده بود، یعنی آنچه که پس از خروج اتحاد جماهیر شوروی از صحنه جهانی به جا مانده برتری یابد.

منجر به کودتای میدان شد و رهبر جدید اوکراین توسط ایالات متحده انتخاب شد. این کودتا تا حدی توسط نیروهای نئونازی انجام شد که ریشه های تاریخی در نیروهای فاشیست اوکراینی دارند که در تهاجم نازی ها به اتحاد جماهیر شوروی کمک کردند. امروزه این نیروها در گردان آروف که اکنون بخشی از ارتش اوکراین تحت حمایت ایالات متحده است، متمرکز شده اند. تسلط نیروهای افراطی ملی‌گرای راست‌گرای اوکراین و گروه‌های روس‌هراسی بر اوکراین در نتیجه کودتا به شورش در منطقه دونباس شرقی این کشور و سرکوب وحشیانه منجر شد و بیش از چهل نفر در ساختمان عمومی اتحادیه کارگران زنده زنده در آتش سوختند. در اودسا، که آنها به دست نیروهای راست‌گرا به آنجا گریخته بودند (برایس گرین، «آنچه واقعاً باید درباره اوکراین بدانید»، FAIR، ۲۴ فیبروری ۲۰۲۲؛ دیوید لوین، «گزارش شورای اروپا در مورد راست افراطی کشتار در اودسا»، وب سایت سوسیالیست ورد، ۱۹ جنوری ۲۰۱۶).

پس از کودتا، کریمه عمدتاً روسی زبان، تصمیم به ادغام با روسیه از طریق یک referendum گرفت که در آن به مردم کریمه نیز این گزینه داده شد که به عنوان بخشی از اوکراین پیش بروند. در همین حال، منطقه عمدتاً روسی زبان دونباس در بخش شرقی کشور، در پاسخ به سرکوب خشونت‌آمیز علیه روس تبارها که توسط دولت راست‌گرای جدید سازماندهی شده بود، از اوکراین جدا شد. این امر منجر به تشکیل دو جمهوری خلقی لوهانسک و دونتسک در چارچوب جنگ داخلی اوکراین شد. لوهانسک و دونتسک از حمایت نظامی روسیه برخوردار شدند، این در حالی است که اوکراین (کیف) حمایت نظامی بیشتر از غرب دریافت کرد و عملاً روند طولانی‌تر الحاق اوکراین به ناتو را آغاز کرد (آرینا تسوکانوا، «پس چه کسی شبه جزیره کریمه را ضمیمه کرد»، بنیاد فرهنگ ستراتیژیک، ۲۸ مارچ ۲۰۱۷؛ «جمهوری خلق دونتسک و لوگانسک چیست»، بنیاد فرهنگ ستراتیژیک، ۲۸ فیبروری ۲۰۲۲).

در جنگ اوکراین علیه جمعیت روسی زبان در جمهوری‌های جدانشده دونباس، حدود ۱۴۰۰۰ نفر کشته شدند و ۵/۲ میلیون نفر آواره شدند که بیشتر آنها به روسیه پناهنده شدند. مناقشه اولیه با امضای موافقت نامه های مینسک در سال های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ توسط فرانسه، آلمان، روسیه و اوکراین و تأیید شورای امنیت ملل متحد پایان یافت. بر اساس این قراردادها، به دونتسک و لوهانسک حق خودمختاری داده می شد، هرچند در اوکراین باقی می ماندند. با این وجود، درگیری نظامی ادامه یافت و در نهایت دوباره تشدید شد. در فیبروری ۲۰۲۲، ۱۳۰۰۰۰ سرباز اوکراینی لوهانسک و دونتسک را محاصره و به آنها تیراندازی کردند، یعنی عملاً توافق‌نامه‌های مینسک را پاره کردند (عبدالرحمان، «موافقت‌های مینسک چیست - و نقش آنها در بحران روسیه و اوکراین»، ۲۲ فیبروری، ۲۰۲۲؛ «چه کسی به چه کسی شلیک می کند و چه کسی درباره آن دروغ می گوید؟»، ماه آلاباما، ۲۰ فیبروری ۲۰۲۲).

روسیه بر پایبندی به توافق‌نامه‌های مینسک همراه با این درخواست که اوکراین به عضویت ناتو در نیاید و افزایش سریع نظامی تحت حمایت ایالات متحده در اوکراین علیه جمهوری‌های دونباس متوقف شود، پافشاری کرد. ولادیمیر پوتین اعلام کرد که این خواسته‌ها همگی «خط قرمز» برای امنیت روسیه هستند که در صورت عبور از آن، مسکو مجبور به پاسخگویی خواهد شد. زمانی که اوکراین و ناتو تحت تسلط ایالات متحده به عبور از خطوط قرمز ادامه دادند، روسیه در اتحاد با دونتسک و لوهانسک به طور گسترده در جنگ داخلی جاری در اوکراین مداخله کرد.

جنگ جنایت علیه بشریت است و امروز جنگ بین قدرت های بزرگ نابودی جوامع رادر ابعادی بسیار وسیع به بار می آورد.

تنها پاسخ این است که به صلح فرصت دهیم، که مستلزم یافتن راه حلی است که امنیت همه طرف های جنگ داخلی در اوکراین و همچنین روسیه را تضمین کند. در نگاه طولانی تر، باید بدانیم که جنگ سرشت سرمایه داری است و

روسیه و قدرت های ناتو هر دو سرمایه داری هستند. تنها بازگشت به مسیر سوسیالیستی در اوکراین و روسیه می تواند راه حلی پایدار ارائه دهد.

ی م